

چالش های قانونی مدل کیفرگزینی هدفمند در حیطه تعزیرات با تکیه بر رهنمودهای کیفردهی (مدل تطبیقی ایالات متحده آمریکا)

نادیا باقری

گروه حقوق ، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

nadiabagheri@iaau.ac.ir

چکیده

یکی از مهمترین مراحل دادرسی کیفری در هر نظام حقوقی، مرحله تصمیم‌گیری درخصوص تعیین پاسخ‌های کیفری متناسب است. برای تحقق این مهم امروزه برخی از نظام‌های پیشرفته، اصولی را تحت عنوان «اصول رهنمودمحور» تدوین و به منظور اطمینان از جامع و مانع بودن این اصول، مراجعی را تحت عنوان کمیسیون‌های کیفردهی جهت نظارت بر تدوین اصول راهنما تأسیس نموده‌اند. این رهنمودها در واقع منعکس‌کننده شاخص‌هایی درخصوص شرایط بزه، بزهکار و ویژگی‌های وی و همچنین بزه-دیده هستند که قضات با ملاحظه آنها به فردی سازی پاسخ‌ها می‌پردازند. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا با توجه به عدم وجود الزامات قانونی جهت تعیین کیفر، وظیفه تدوین اصول رهنمودمحور جهت یکسان سازی آراء بر دوش قضات گذاشته شده است؛ حال آنکه قانونگذار ایران با الهام از دستاوردهای اخیر تطبیقی و کیفرشناختی، برای نخستین بار رهنمودهای کیفردهی را در قالب ماده ۱۸ ق.م.ا وارد نظام حقوقی ایران نمود که انتظار می‌رفت با ارائه شاخص‌های جامع و مانع و تعیین ضمانت اجرای موثر سبب فردی سازی کیفرها و جلوگیری از صدور آرای نامتجانس گردد. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، ضمن تحلیل و بررسی نظام حاکم بر رهنمودهای کیفردهی آمریکا، در قالب چالش‌های تقنینی ثابت می‌کند که ابهام و کلی‌نگری حاکم بر رهنمودها و عدم الزام قضات به پایبندی آنها راه را جهت تفسیرگرایی و توجه به کمیت آراء بدون ملاحظات فردی ساز فراهم می‌آورد.

کلیدواژه: اختیارات صلاحیدیدی قضات، تعیین کیفر، رهنمودهای کیفردهی، کمیسیون تخصصی کیفردهی، نظام حقوقی آمریکا.

Abstract

One of the most crucial stages in any legal system's criminal proceedings is the decision-making process for assigning proportionate criminal sanctions. To achieve this, several advanced legal systems have developed principles known as guideline-oriented principles, and to ensure their comprehensiveness and accuracy, they have established bodies called sentencing commissions to oversee the creation of these guidelines. These guidelines include indicators related to the circumstances of the offense, the offender and their personal traits, and the victim, which judges consider when tailoring criminal responses. In the legal systems of United States, since there are no binding statutory requirements for sentencing, the responsibility of developing guideline-based principles to promote consistent judicial decisions has been delegated to the judiciary. Conversely, the Iranian legislator, drawing on recent comparative and penological developments, for the first time incorporated sentencing guidelines into the Iranian legal system through Article 18 of the Islamic Penal Code. It was anticipated that, by providing detailed criteria and establishing effective enforcement mechanisms, these guidelines would help individualize punishments and prevent inconsistent judgments. Using an analytical–descriptive approach, this article examines and analyzes the sentencing guideline systems in the United States and shows, within the context of legislative challenges, that the ambiguity and broadness of these guidelines, along with the absence of a judicial obligation to follow them, open the door for interpretive subjectivism and an emphasis on the uniformity of decisions based on quantity rather than individualized considerations.

Keywords: Judicial Discretionary Powers; Sentencing Determination; Sentencing Guidelines; Specialized Sentencing Commissions; The United States Legal System.

یکی از اصلی‌ترین مفاهیم در حوزه علوم جنایی و کیفرشناختی نوین، نهاد تعیین کیفر، به عنوان مهمترین فرآیند در نظام پاسخدهی مجرمین است. در همین راستا از دیرباز نظریه‌های متعدّد در خصوص دلایل اصلی تبیین و توجیه کیفر مطرح گردیده است. برخی از این نظریه‌ها خواستار اعمال مجازات به دلایل صرفاً اخلاقی هستند و برخی دیگر به دنبال منافع و سود حاصل از اجرای کیفر و دسته دیگر نظریه‌های مبتنی بر سلب توان بزهکاری از مجرمین حرفه‌ای و خطرناک بوده که به دنبال مصون نگه داشتن اجتماع از این قبیل بزهکاران خصوصاً از طریق حبس‌های طولانی مدت است.

عبارت پاسخ‌های کیفری دارای دو معنای عام و خاص است. در معنای اعم مراد از پاسخ کیفری، کاربست مجازات به منظور ایجاد درد و رنج برای بزهکار بوده و عموماً از طریق دستگاه عدالت کیفری چون دادگستری، اجرای احکام، پلیس، زندان و..... صورت می‌گیرد. این درحالی است که مراد از پاسخ‌های کیفری در معنای اخص آن، به‌کارگیری تدابیر جایگزین کیفر به منظور استفاده حداقلی از مجازات و کاهش میزان مداخله حکومت در حقوق و آزادی‌های شهروندان بوده که می‌تواند هم توسط دستگاه عدالت کیفری (از طریق تعیین پاسخ‌های جایگزین مجازات) و هم از طریق اقدامات جامعه‌وی نظیر مشارکت دادن بزهکار و بزه‌دیده در فرآیند عدالت کیفری صورت پذیرد (غلامی، ۱۳۹۹: ۴۳).

در کنار نظریه‌های سنتی درخصوص تبیین کیفر به دنبال تحولات ایجاد شده در عرصه علمی، فرهنگی و اجتماعی، رفته رفته این باور ایجاد شد که پاسخ در برابر ارتکاب جرم محدود به پاسخ‌های سنتی و مجازات‌گونه نشده و اقسامی از پاسخ‌های به جرم شکل گرفتند که در عین داشتن جنبه تنبیه و بازپروری، دارای وصف مجازات‌گونه نبوده و کیفر در معنای اخص آن به حساب نمی‌آمدند. تدابیری نظیر تعلیق مجازات، تعویق مجازات، استفاده از نهادهای ارفاقی سنتی نظیر آزادی مشروط، عفو و نهادهای ارفاقی نوینی چون نظارت الکترونیکی، خدمات عمومی رایگان، حرفه‌آموزی، جایگزین‌های حبس و..... همگی از دستاوردهای نظریه‌های نوین کیفرشناختی درخصوص سایر پاسخ‌های به جرم هستند. از این رو رعایت توازن بین مجازات‌های تعیین شده در متن قوانین و از طرفی انتخاب مدل کیفری متناسب، یکی از شاخص‌های اصلی نظام مبتنی بر ضابطه مندی است (حسینی و دانشناری، ۱۳۹۵: ۵۳۴).

با توجه به مباحث فوق، امروزه بسته به اینکه نظام‌های کیفری تابع کدامیک از الگوهای کیفردهی باشند، اولویت در پاسخدهی به جرایم متغیر خواهد بود، به گونه‌ای که چنانچه الگوی کیفرگذاری در یک نظام جزایی مبتنی بر ناتوان‌سازی و سزادهی مجرم باشد، تمرکز در مرحله تعیین پاسخ، بر تناسب صرف بین شدت جرم و شدت مجازات تعیینی خواهد بود؛ حال اینکه چنانچه اولویت یک نظام جزایی مبتنی بر سیاست اصلاح و بازپروری مجرمین و نه صرف اعمال کیفر باشد، توجه اصلی کنشگران عدالت کیفری در مرحله تدوین قوانین و همچنین تعیین و اجرای پاسخ‌ها، بر لزوم توجه به شخصیت و ویژگی‌های فردی مجرم و ایجاد تناسب و توازن بین این اوصاف خاص بزهکار و واکنش تعیینی معطوف می‌شود. بنابراین اینکه نظام‌های کیفری تابع کدامیک از نظریه‌ها در باب پاسخ‌شناسی^۱ به جرم هستند، امری بسیار حیاتی است.

امروزه قالب نظام‌های حقوقی دنیا به منظور پیشگیری از «کافه تریایی»^۲ شدن نظام عدالت کیفری، از طریق تأسیس نهادهایی چون کمیسیون‌های کیفردهی اقدام به وضع شاخص‌هایی تحت عنوان اصول رهنمودمحور نموده اند تا دامنه اختیارات قضات را محدود به چارچوب‌های تعیین شده کرده و به ضابطه مند نمودن نهاد تعیین کیفر کمک نمایند. به این الگوی تعیین پاسخ رهنمودهای

^۱ Responsology

اصطلاح «پاسخ‌شناسی» توسط دکتر حسین غلامی در کتاب «کیفرشناسی» مورد استفاده قرار گرفته است و هدف نویسنده از وضع این اصطلاح، اشاره داشتن به تغییر رویکرد کیفرشناسی سنتی از تمرکز بر مفهوم صرف مجازات و روی آوردن به سایر اقسام پاسخ‌های به جرایم که لزوماً دارای وصف کیفری نباشند، است.

^۲ Cafeteria System

کیفردهی^۲ اطلاق می گردد که بالغ بر سه دهه بر سیستم تعیین پاسخ نظام های پیشگامی چون ایالات متحده آمریکا حاکم است (صبوری پور، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

نظام پاسخ دهی در ایران نیز همانند سایر کشورها از دستاوردهای نوین جرم شناسی جا نمانده و با مذاقه در سیر حرکت قانون مجازات اسلامی، نشانه هایی نه چندان قوی از توجه مقنن به فردی سازی پاسخ ها با شخصیت و خصوصیات فردی بزهکار قابل رویت است که نشان از تلاش سیاستگذاران عدالت کیفری در جهت روزآمدسازی هر چه بیشتر سیستم قضائی است.. مویّد این مطلب ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که بر مبنای آن قضات با لحاظ مولفه هایی چون انگیزه مرتکب، وضعیت ذهنی و روانی وی، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم و موظف به تعیین حداقل کیفر و فردی سازی پاسخ کیفری با توجه به اوصاف خاص بزهکار می گردند.

علی رغم اینکه در سال ۱۳۹۹ قانونی تحت عنوان «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» به تصویب رسید و تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۸ را در راستای استفاده حداقلی از کیفر حبس مقرر نمود و جهت تحقق این مهم ضمانت اجرای انتظامی برای قضات پیش بینی کرد؛ لکن تاکنون تحقیقی در این زمینه که قضات تا چه اندازه در کیفردهی تعزیری به اصول راهبردی مندرج در این ماده توجه نموده و با چه چالش های قانونی در این حیطه دست و پنجه نرم می کنند، صورت پذیرفته است.

بنابراین پژوهش در این زمینه خصوصاً با توجه به این نکته که برخی نظام های حقوقی همچون ایالات متحده آمریکا، کجدار و مریز به این موضوع پرداخته و از آن غافل نمانده اند، می تواند برای مخاطبان^۳ بسیاری مفید واقع شود. این پژوهش قشر دانشگاهی را با مفهوم کلیدی چون «اصول راهبردی کیفردهی» آشنا خواهد کرد و نتیجه برخی مهم ترین مطالعات در این حوزه را برای آنان قابل دسترسی می نماید. این مقاله در تلاش است تا به مهم ترین پرسش ها در خصوص چگونگی پاسخ دهی تعزیری از قبیل تبیین مهم ترین شاخص ها در تصمیم گیری قضائی، نحوه تعیین رهنمودهای کیفردهی در آمریکا و شیوه الگوبرداری قانونگذار ایرانی از این نهاد پاسخ دهی و نهایتاً چالش های قانونی پیش روی نظام عدالت کیفری در نظام مندسازی کیفردهی تعزیری و راه های رفع این موانع پاسخ گوید.

۱. اقسام الگوها و مدل های پاسخ دهی به جرم

به منظور تعیین پاسخ کیفری متناسب و در راستای پیشبرد نظام دادرسی منصفانه، متولیان نظام عدالت کیفری چاره ای جز مراجعه به پرونده شخصیت بزهکار و لحاظ شرایط وقوع بزه نخواهند داشت. این مهم نیز بدون ضابطه و الگوی مشخص، کاری لغو و غیرممکن خواهد بود. بدین منظور در این قسمت از پژوهش به چند نمونه از مدل های پاسخ دهی به جرایم اشاره ای مختصر از باب آشنایی صورت می گیرد.

۱/۱. الگوی کیفردهی معین؛

³ Sentencing Guidelines

واژه «Sentence» بیانگر قضاوت، حکم و رأی نهایی دادگاه جزایی است که پس از قطعی شدن مجرمیت متهم توسط هیأت منصفه، از سوی قاضی دادگاه اعلام می شود و دربردارنده میزان پاسخ درخور اجرا در خصوص مجرم است و به همین سبب از فرآیند (sentencing) با تعبیر «تعیین پاسخ کیفری» یاد می شود. ر.ک: Black's Law Dictionary.

درعین حال می توان دید که گاه از روی تسامح، معادل (مجازات) برای بیان این مفهوم به کار می رود. از این رو باید یادآوری کرد که در این پژوهش مراد از «تعیین پاسخ کیفری» همان «تعیین پاسخ های کیفری» به جرایم است؛ چرا که امروزه پاسخ صرفاً به معنای پاسخ دردآور و مجازات نیست بلکه سایر پاسخ های به جرم به معنای پاسخ های غیرکیفری مانند پاسخ های آموزشی، حرفه ای، تربیتی، جایگزین، تعویق و تعلیق و نمونه های دیگر نیز در زمره پاسخ های موثر در برابر بزهکار و بزه دیده محسوب می شوند

از قدیمی ترین الگوهای کیفردهی، الگوی کیفردهی معین^۴ است. براساس این شیوه، پاسخ کیفری بزهکار ثابت و مشخص بوده و ملزم به تحمل دوره محکومیت و در عین حال استفاده از نهادهای ارفاقی است. به تعبیر دیگر برعکس نظام کیفردهی نامعین که تشخیص پاسخ متناسب با قاضی است، در این سیستم صلاحیت قضات اهمیتی نداشته و طیف وسیعی از کیفرها برای انتخاب دادرس در متن قانون تعبیه شده است.

در نظام حقوقی آمریکا در سال ۲۰۰۵ تقریباً ۲۶ ایالت تابع نظام کیفردهی معین بودند. در حال حاضر در برخی از ایالات دولت آمریکا، سیاست سه ضربه و سپس اخراج در جرایم شدید و خشونت‌آمیز، از مصادیق مدل کیفردهی معین است (مهر و دیگران، ۱۳۹۶، ۱۱۰).

در نظام حقوقی انگلستان نیز در مواردی از این شیوه کیفردهی استفاده شده است. به عنوان نمونه در جایی که قتل عمدی واقع شده و تعداد قربانیان بیش از دو نفر باشند و جرم مقرون به آزار یا حالت‌های سادیستیک بوده و همچنین سن مرتکب بالای ۲۱ سال باشد از کیفر معین و ثابتی چون حبس ابد استفاده می‌شود و قاضی کیفری حق تغییر این پاسخ از طریق انتخاب حداقل یا حداکثر در کیفر را نخواهد داشت (Criminal Justice Act, 2003).

همچنین در نظام حقوقی ایران نیز نمونه‌هایی از عدم توجه به جایگاه تشخیصی قاضی یافت می‌شود. به عنوان نمونه در بحث آدم‌ربایی در قانون مجازات اسلامی، داشتن ویژگی‌هایی چون سن کمتر از پانزده سال قربانی و یا همراه وسیله نقلیه بودن آدم‌ربایی، سبب می‌شود که قانونگذار قضات را ملزم به تعیین حداکثر میزان مجازات نمایند.

این الگوی کیفردهی به دلیل عدم توجه به جلوه‌های شخصیتی بزهکار و شرایطی که وی را به سمت ارتکاب جرم سوق داده دارای ایرادات عمده‌ای در زمینه رسیدن به اهداف اصلی پاسخ‌دهی بوده و کارکرد اصلاحی کمتری نسبت به سایر مدل‌ها خواهد داشت.

۲.۱. الگوی کیفردهی نامعین؛

این مدل کیفردهی به عنوان شیوه «کیفردهی مشورتی یا اختیاری» نیز گفته می‌شود؛ براساس این مدل قاضی در انتخاب یک واکنش کیفری از بین واکنش‌های تعیینی توسط قانونگذار دارای اختیار عمل بوده و برخلاف مدل قبل ملزم نیست که حتماً پاسخ کیفری تعیینی توسط مقنن را مبنا قرار دهد. در این الگو قانونگذار بازه مشخصی را به صورت حداقل و حداکثر در متن قوانین پیش‌بینی کرده اما انتخاب یک بازه از میان مدت‌های تعیینی را به قضات می‌سپارد که با توجه به اوضاع و احوال خاص مربوط به هر پرونده و سایر ملاحظات مربوط به مجرم شامل سن، جنس، انگیزه، شخصیت و.... پاسخ متناسبی را برحسب تخصص خویش انتخاب نمایند.

البته باید گفت که این شیوه از پاسخ‌دهی کیفری با وجود مشخص نبودن مدت اجرای حبس به طور کامل، زمینه را برای استفاده از نهادهای ارفاقی نظیر آزادی مشروط و.... فراهم می‌آورد و در نظام‌های حقوقی که زندان را به مثابه ابزاری برای بازپروری بزهکار تلقی می‌کنند (همانند نظام‌های خانواده کامن‌لا) بسیار شایع است و از سوی دیگر سبب می‌شود که زندانی به منظور برخورداری از نهادهای ارفاقی در این بازه رفتار مبتنی بر اصلاح و ندامت از خود نشان داده تا مدت گذراندن در زندان را کاهش دهد و زودتر از مدت حداکثری به جامعه برگردد و از آن سو نیز، چنانچه نشانه‌های اصلاح و بهبود در او یافت نشد مجبور است که تمام مدت تعیینی را در زندان سپری کرده و جامعه از وجود او در امان بماند.

۳.۱. الگوی کیفردهی فرضی؛

⁴ Determinate Sentencing

⁵ Indeterminate Sentencing

⁶ Presumptive Sentencing

این الگو که «الگوی رهنمودمحور»^۷ نیز خوانده می‌شود، مدلی است که بر مبنای آن مقنن سطح متعارفی از پاسخ‌های کیفری را تعیین نموده و در عین حال به قضات این اختیار را می‌دهد که در چارچوب رهنمودهای ارائه شده دست به تشخیص زده و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال بزهکار و همچنین شیوه ارتکاب جرم بهترین پاسخ را انتخاب نمایند. به عبارت بهتر این مدل ترکیبی از دو الگوی ذکر شده در بالا است. از مزیت‌های این مدل پاسخ‌دهی این امر است که به قضات رهنمودهای از پیش تعیین شده‌ای در خصوص تمام جرایم و یا دسته خاصی از آنها ارائه شده و آنان ملزم هستند که در عین داشتن اختیار در تعیین پاسخ کیفری از شاخص‌های پاسخ‌دهی تجاوز نکنند؛ البته که تحت شرایطی در صورت وجود کیفیات مشدده می‌توانند با ذکر دلیل از محدوده تعیینی در شاخص‌ها فراتر رفته و پاسخ متناسب‌تری تعیین کنند (Champion, 2008: 8).

۱/۴. الگوی کیفردهی الزامی؛^۸

براساس این الگو دسته خاصی از مجرمین که محکوم به کیفرهای سالب آزادی هستند برای دوره معینی زندانی شده و برخلاف الگوی معین، امکان استفاده از نهادهای ارفاقی و تعلیقی را نخواهند داشت. به عنوان نمونه در نظام حقوقی ایران کیفرهای پیش بینی شده در خصوص جرایم حدی و همچنین برخی جرایم تعزیری مستوجب اعدام و یا حبس ابد اجباری نظیر موارد ذکر شده در خصوص جرایم مربوط به مواد مخدر، از زمره این الگوهای کیفردهی هستند.

۲. رهنمودهای کیفردهی؛ سابقه وضع و صلاحیت مرجع صادرکننده

در ایالات متحده آمریکا اولین ایده جهت تدوین رهنمودهای کیفردهی توسط یک قاضی خوشنام در دادگاه بخش جنوبی نیویورک به نام «ماروین فرانکل»^۹ ارائه گردید. وی در کتاب خود به نام «قانون بدون نظم»^{۱۰} بیان کرد که غالب قضات دادگاه، افرادی بی‌خرد، تنبل، بدون هیچگونه دانش روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و دارای حس دیگرآزاری^{۱۱} هستند، به همین دلیل قابلیت تعیین پاسخ کیفری مناسب در صورت دارا بودن اختیار عمل را ندارند. وی در کتاب خود به عنوان شاهد مثال در تأیید این ادعا مثال‌هایی ذکر نمود که به طرز عجیبی نامتجانس بودند (Rakoff, 2013: 6).

رفته رفته انتقادات و عدم رضایت از الگوی کیفردهی نامعین سبب گردید که تعدادی از ایالات به مرور زمان به سوی الگوهای از پیش تدوین شده‌ای در قالب «رهنمودهای کیفردهی» سوق یافتند. از این رو جرّقه‌های نخستین در خصوص تدوین رهنمودهای کیفردهی از دهه ۱۹۷۰ آغاز گردید. به عبارت دیگر متعاقب نواقص موجود در مدل کیفردهی حاکم بر دهه ۱۹۷۰ و نیز نرخ بالای تکرار جرم، سیاست تقنینی حاکم بر ایالات و سپس دولت فدرال رو به سوی تغییر الگوهای کیفردهی و تعیین رهنمودهای از پیش تعیین شده حرکت نمود. از این رو جهت تدوین رهنمودها در ایالات متحده آمریکا، نهادی مجزا تحت عنوان کمیسیون کیفردهی^{۱۲} (USSC)، در بدنه قضائی دولت فدرال به دنبال اصلاحات سال ۱۹۸۵ ایجاد گردید. این کمیسیون وظیفه نظارت بر اجرایی شدن رهنمودها توسط قضات و الزام آنان را بر عهده دارد. از میان تمام ایالات دولت آمریکا، مدل کیفردهی برگزیده در ایالات مینه سوتا، بهترین روش تعیین رهنمودهای صدور کیفر بوده و رهنمودهای دولت فدرال با تبعیت از مدل مینه سوتا، در واقع یکی از نمونه‌های موفق سازگار نتیجه‌محور آمریکایی است. مبنای حقوقی تشکیل کمیسیون، U.S.C. §991 ۲۸ است. مطابق این ماده،

⁷ Guideline Based Sentencing

⁸ Mandatory Sentencing

⁹ Marvin Frankel

¹⁰ Law Without Order

¹¹ Sadistic

¹² United States Sentencing Commission

کمیسیون در درون قوه قضائیه فدرال تشکیل شده و شخصیت حقوقی مستقلی دارد. اعضای آن توسط رئیس‌جمهور آمریکا و با تأیید مجلس سنا منصوب می‌شوند. قانون مقرر کرده است که از میان اعضای کمیسیون، دست‌کم سه نفر باید قاضی فدرال باشند و حداکثر چهار نفر می‌توانند از یک حزب سیاسی باشند تا استقلال و بی‌طرفی آن حفظ شود. قرار گرفتن کمیسیون در قوه قضائیه، برخلاف بسیاری از نهادهای اداری، نشان می‌دهد که قانون‌گذار آمریکایی تعیین کیفر را بخشی از فرآیند قضایی دانسته است، نه صرفاً یک سیاست اجرایی.

پس از تأسیس کمیسیون کیفردهی ۱۹۸۵، گستره رهنمودهای کیفردهی دولت فدرال، به طور وسیعی در سال ۱۹۸۷ انتشار یافت. این دستورالعمل‌ها قواعدی را تعیین می‌نماید که دامنه رهنمودهای کیفردهی را مشخص نموده و جهت کمک به محاکم در اعمال اصول راهبردی به همان صورتی که در وب‌سایت کمیسیون کیفردهی^{۱۳} قابل مشاهده خواهند بود و در عین حال ساختار اساسی رهنمودهای کیفردهی ثابت باقی می‌ماند. از این رو اهداف اصلی کمیسیون کیفردهی در قانون اصلاح مجازات ایالات متحده به شرح زیر بیان گردیده است:

الف. برای حصول اطمینان از اینکه اهداف مندرج در بخش (۲)(a) ۳۵۵۳ از عنوان ۱۸ قانون ایالات متحده رعایت می‌گردد؛
ب. حصول قطعیت و تحقق عدالت در نیل به اهداف کیفردهی، اجتناب از اعمال مجازات متفاوت در بین مرتکبین جرایم مشابه؛
به طور کلی اکثریت قریب به اتفاق رهنمودهای کیفردهی جهت حصول اطمینان از این امر است که شدت مجازات‌ها با میزان جدیت و حدت جرایم متناسب باشد. قضات موظفند تا در محدوده اصول راهبردی کیفردهی حکم صادر کرده، مگر اینکه دلیل خاصی جهت عدول از رهنمودهای اصلی موجود باشد.

۲/۱. اصلی‌ترین وظایف کمیسیون تعیین کیفر

بر اساس U.S.C. §994 ۲۸، مهم‌ترین وظایف کمیسیون عبارت‌اند از:

۲/۱/۱. تدوین رهنمودهای کیفردهی

مهم‌ترین وظیفه کمیسیون، تهیه و انتشار دستورالعمل‌هایی است که بر اساس آنها قاضی دامنه مناسب مجازات را تعیین می‌کند.

۲/۱/۲. تدوین جدول تعیین کیفر

کمیسیون با ترکیب دو عامل:

- شدت جرم^{۱۴}
- سابقه کیفری^{۱۵}
- جدولی طراحی کرده است که دامنه پیشنهادی مجازات را مشخص می‌کند.

۲/۱/۳. تدوین بیانیه‌های سیاستی^{۱۶}

علاوه بر دستورالعمل‌ها، کمیسیون اسناد تفسیری و سیاستی درباره موضوعاتی مانند:

- آزادی تحت نظارت
- کاهش مجازات
- اجرای مجازات
- اصلاح محکومان منتشر می‌کند.

۲/۱/۴. اصلاح مستمر دستورالعمل‌ها

¹³ “United States Sentencing Commission”. last modified September 7, 2021. (<https://www.ussc.gov/>)

¹⁴ Offense Level

¹⁵ Criminal History Category

¹⁶ Policy Statements

کمیسیون هر سال هزاران رأی کیفری را بررسی می‌کند و در صورت نیاز، دستورالعمل‌ها را اصلاح یا به‌روزرسانی می‌نماید.

۲/۲. نقش کمیسیون در تعیین مجازات

در عمل، فرآیند تعیین مجازات به این ترتیب است:

۱. کمیسیون برای هر جرم، سطح شدت را تعیین می‌کند.
۲. سابقه کیفری متهم محاسبه می‌شود.
۳. قاضی با مراجعه به جدول تعیین کیفر، دامنه پیشنهادی مجازات را به دست می‌آورد.
۴. سپس عوامل مقرر در U.S.C. §3553(a)18 را بررسی می‌کند.
۵. در نهایت، حکم صادر می‌شود.

در نظام حقوقی ایران سابقه وضع رهنمودهای فردی ساز به ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی که به انتهای قانون تعزیرات ۱۳۷۵ الحاق گشته بود، برمی‌گردد، لکن این ماده با ایرادات عدیده از سوی شورای نگهبان مواجه گشت.

شورای نگهبان به دنبال اشکالات عدیده در بند ۳۱ و به عنوان ایراد نهایی بسیاری از مواد قانون تعزیرات ۱۳۷۵ را مطلق اعلام نموده و بیان کرد که این اطلاق با اصل لزوم تطابق مقررات با شرع در تعارض است متعاقب طرح این ایراد مقام مذکور به منظور مرتفع نمودن اشکالات عدیده، پیشنهاد وضع ماده‌ای با این ویژگی‌ها را به مجلس شورای اسلامی ارائه نمود: «ماده‌ای با این مضمون تصویب شود: قاضی دادگاه با ملاحظه خصوصیات جرم و خصوصیات مجرم و دفعات انجام آن می‌تواند مجازات‌های دیگری را از قبیل توبیخ، احضار و تذکر، قطع موقت خدمات عمومی، مانند انشعاب تلفن، تعطیل موقت محل کسب، نصب اعلام بر سر در مغازه - حسب مورد - توقیف موقت وسیله نقلیه، توقیف موقت گواهی رانندگی، لغو موقت پروانه کسب، قطع موقت یا دائم سهمیه برای مجرم در نظر بگیرد» (الهام، ۱۳۸۹: ۲۷). از این رو به منظور رفع چالش‌های شورای نگهبان نسبت به مقرره فوق و تأمین نظر فقها، مجلس شورای اسلامی ماده الحاقی ذیل را به انتهای قانون تعزیرات اضافه نمود:

«قاضی دادگاه مکلف است در موقع صدور حکم به مجازات تعزیری، خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب آن را مدنظر قرار داده در صورت لزوم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، تبدیل مجازات و مجازات‌های تکمیلی در این زمینه استفاده نماید». شورای مذکور مجدداً چنین ایرادی را مطرح نمود: «اشکال ماده الحاقی باقی است و چنانچه در آخر کلمه سطر دوم بعد از «تعلیق» عبارت «و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع خدمات عمومی استفاده نمایند»، اضافه شود و بقیه عبارت حذف شود، رفع اشکال خواهد شد» (مرکز تحقیقات، ۱۳۸۵: ۸۸۹).

سرانجام به منظور وجود ضرورت در خصوص فردی‌سازی و جلوگیری از اطاله در تصویب قوانین، مجلس شورای اسلامی با اعمال اصلاحات فوق و تصویب ماده ۷۲۸ در قالب بیان شده در زیر، نظر شورای نگهبان را تأمین کرده و متعاقب آن قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ منطبق با شرع و قانون اساسی اعلام گشت.

ماده (۷۲۸) اصلاحی مقرر می‌داشت: «قاضی دادگاه می‌تواند با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم، در موقع صدور حکم و در صورت لزوم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده نماید».

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و در نظر گرفتن ماده ۱۸، لزومی به وجود ماده ۷۲۸ نبود، از این رو این ماده از قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ حذف و جای خود را در فردی سازی به ماده فوق داد. در ماده ۱۸ مقنن ذیل بندهایی^{۱۷}، مؤلفه‌هایی را در قالب شاخص‌های چهارگانه به منظور هموار نمودن راه قضات در مسیر دشوار پاسخ دهی ارائه نمود.

در خصوص مرجع وضع این شاخص‌ها در نظام حقوقی ایران، باید گفت که برخلاف نظام‌های حقوقی پیشگام در زمینه رهنمودهای کیفردهی، نهادی معادل کمیسیون تعیین کیفر وجود ندارد. تعیین میزان مجازات بر اساس قانون مجازات اسلامی و در چارچوب اختیار قاضی انجام می‌شود. هر چند نهادهایی مانند معاونت حقوقی قوه قضائیه، هیأت عمومی دیوان عالی کشور و اداره کل تدوین قوانین قوه قضائیه در تفسیر و وحدت رویه نقش دارند، اما هیچ‌یک وظایفی مانند تدوین رهنمودهای تعیین کیفر، جدول‌های استاندارد مجازات، تحلیل آماری احکام و بازنگری مستمر سیاست‌های تعیین کیفر را بر عهده ندارند. به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران حقوق کیفری پیشنهاد کرده‌اند که کمیسیون ملی تعیین کیفر یا رهنمودهای مشورتی تعیین کیفر در ایران ایجاد شود تا ضمن حفظ استقلال قضات، وحدت رویه، شفافیت و قابلیت پیش‌بینی احکام کیفری افزایش یابد. این پیشنهاد با ساختار قانون اساسی ایران نیز قابل جمع است، مشروط بر آنکه مبنای قانونی آن از طریق قانون مصوب مجلس پیش‌بینی شود.

۳. شاخص‌های تعیین کیفر و درجه الزام آنها

در دولت فدرال آمریکا، رهنمودهای کیفردهی شامل مجموعه‌ای از قواعد تفصیلی است که توسط کمیسیون تعیین مجازات ایالات متحده بر اساس U.S.C. §994(a)(1)28 تدوین شده‌اند. این رهنمودها نحوه محاسبه دامنه مجازات را مشخص می‌کنند و دادگاه‌های فدرال مکلف‌اند ابتدا آنها را محاسبه و سپس با توجه به عوامل مقرر در U.S.C. §3553(a) 18 درباره مجازات نهایی تصمیم بگیرند (U.S. Sentencing Commission).

مهم‌ترین شاخص‌های تعیین کیفر که به استناد مبنای قانونی نظیر: U.S.C. §991-998 28 (تشکیل و اختیارات کمیسیون تعیین مجازات)، U.S.C. §3553(a) 18 (عوامل قانونی تعیین مجازات) و USSG مقرر گشته‌اند عبارت‌اند از:

الف. تعیین سطح پایه جرم

هر جرم در فصل دوم رهنمودهای فدرال دارای سطح پایه جرم است. سطح پایه بیانگر ارزیابی اولیه قانون‌گذار از شدت جرم بوده و نقطه آغاز تمام محاسبات بعدی محسوب می‌شود.

برای مثال:

- قتل عمد سطح بسیار بالا دارد.
 - جرائم اقتصادی بر اساس میزان خسارت افزایش می‌یابند.
 - جرائم مواد مخدر بر اساس نوع و مقدار مواد تعیین می‌شوند.
- این روش موجب ایجاد اصل تناسب میان جرم و مجازات می‌شود.

^{۱۷} طبق ماده ۱۸ این قانون: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:»

الف. انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب. شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

پ. اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت. سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.»

ب. ویژگی‌های اختصاصی جرم^{۱۸}

پس از تعیین سطح پایه، دادگاه بررسی می‌کند که آیا عوامل خاصی وجود دارد که موجب افزایش یا کاهش مجازات شود. از جمله:

- استفاده از سلاح گرم
- تعداد قربانیان
- میزان خسارت مالی
- سوءاستفاده از اعتماد عمومی
- آسیب به افراد آسیب‌پذیر

این بخش اصل تناسب فردی را اجرا می‌کند؛ زیرا دو مرتکب یک جرم ممکن است به دلیل تفاوت در نحوه ارتکاب، مجازات متفاوتی دریافت کنند.

پ. تعدیلات عمومی^{۱۹}

در فصل سوم USSG عواملی بررسی می‌شود که تقریباً در تمام جرائم قابل اعمال هستند مانند:

الف) نقش متهم

اگر متهم رهبر سازمان مجرمانه باشد، سازمان‌دهنده باشد، دیگران را هدایت کرده باشد، سطح جرم افزایش می‌یابد. اما اگر نقش بسیار جزئی داشته باشد، صرفاً مشارکت‌کننده فرعی باشد، سطح جرم کاهش پیدا می‌کند.

ب) جلوگیری از اجرای عدالت

در مواردی مانند از بین بردن ادله، تهدید شاهد، شهادت دروغ، سطح جرم افزایش پیدا می‌کند (U.S. Sentencing Commission).

ت. سابقه کیفری^{۲۰}

فصل چهارم رهنمودها به سوابق کیفری اختصاص دارد. سوابق متهم بر اساس امتیازدهی در یکی از شش طبقه قرار می‌گیرد:

- Category I
- Category II
- Category III
- Category IV
- Category V
- Category VI

هرچه سوابق کیفری بیشتر باشد، احتمال تکرار جرم بیشتر فرض می‌شود و مجازات شدیدتر خواهد بود (Congressional Research Service, 2015)

ج. جدول تعیین مجازات^{۲۱}

¹⁸ Specific Offense Characteristics .

¹⁹ Adjustments

²⁰ Criminal History Category

²¹ Sentencing Table

پس از تعیین سطح جرم و طبقه سابقه کیفری، دادگاه از جدول تعیین مجازات استفاده می‌کند. برای نمونه: سطح جرم ۲۰ + سابقه کیفری I، ممکن است دامنه‌ای مانند ۳۳ تا ۴۱ ماه حبس را پیشنهاد کند. این جدول، مهم‌ترین ابزار ایجاد وحدت رویه قضایی در نظام فدرال است.

در نظام حقوقی ایران ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی نزدیک‌ترین مقرر به U.S.C. §3553(a) 18 در حقوق فدرال آمریکاست؛ زیرا هر دو، دادگاه را مکلف می‌کنند پیش از تعیین مجازات، عواملی مانند ماهیت جرم، شخصیت مرتکب، آثار جرم و اهداف مجازات را بررسی کند. با این حال، تفاوت اساسی آن است که در آمریکا این عوامل در کنار رهنمودهای تعیین کیفر و جدول‌های استاندارد مجازات اعمال می‌شوند. اشاره‌ای مختصر در این زمینه خالی از فایده نمی‌باشد.

اولین شاخص از مولفه‌های فردی ساز، شاخص انگیزه است. با توجه به اینکه مقنن در ماده ۳۸ ق.م.ا از تاثیر انگیزه‌های شرافتمندانه در مرحله بعد از صدور حکم و در مقام کاهش کیفر صحبت رانده است، باید اذعان داشت که مراد از شاخص انگیزه در ماده ۱۸، تاثیر تمامی انگیزه‌های خیرخواهانه و شرورانه در مرحله تعیین پاسخ اولیه توسط قاضی است.^{۲۲}

شاخص دوم، شیوه ارتکاب جرم و گستره نقض وظیفه است که مبنای اصلی مکتب سزاگرایانه و لزوم تناسب بین جرم با حدت و سختی مجازات بوده است. بدیهی است که برحسب میزان خشونت به کار رفته در جرم، پاسخ کیفری شدیدتری نیز مورد انتظار خواهد بود (مهر، ۱۳۹۸: ۶۷).

شاخص سوم، اقداماتی است که بزهکار پس از وقوع جرم مرتکب شده است که با لحاظ اشاره به بند ج ماده ۳۸ ق.م.ا مبنی بر تأثیر کوشش متهم در کاهش آثار جرم، به نظر می‌رسد مراد مقنن از ذکر آن در ماده ۱۸ اعمالی نظیر ترک نمودن محل حادثه و عدم کمک به صدمه دیده در حوادث رانندگی و نظایر این اعمال به منزله عدم تلاش مرتکب جهت جبران آثار ناشی از جرم بوده و تحت عنوان اسباب مشدده پاسخدهی به موجب مولفه‌های ماده ۱۸ قابل احراز است.

و نهایتاً شاخص آخر، سوابق و وضعیت فردی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی که مجموعاً تحت عنوان پرونده‌ی شخصیت مجرم نامیده می‌شود. این پرونده تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی مطرح شده و بر اوصاف و خصوصیات بزهکار و شرایط ارتکاب بزه تاکید دارد.^{۲۳} در همین راستا با تصویب قانون جدید آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ذیل ماده ۲۵۰ به اهمیت تشکیل این پرونده مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی اشاره شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «قرار تأمین و نظارت قضائی باید مستدل و موجه و با توجه به نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد.

تبصره - اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است».

علاوه بر ماده ۱۸، قانون مجازات اسلامی عوامل دیگری را تحت عنوان عوامل مخففه موضوع مواد ۳۷، ۳۸ و همچنین موارد تعدد و تکرار (مشدده) نیز در فرآیند تعیین مجازات پیش‌بینی کرده است. همانگونه که واضح به نظر می‌رسد، در سیاهه قوانین جزایی ایران سهم کیفرهای تعزیری بیش از سایر جرایم بوده و از نگاه عده‌ای از حقوقدانان نسبت سایر جرایم به تعزیرات تنها ۲ الی ۳ درصد است. با لحاظ چنین سهمی، در عمل مقرراتی جامع و مانع جهت نظام مندسازی آرای قضات در پرونده‌های مشابه به چشم نمی‌خورد. همین امر سبب بروز چالش‌هایی نظیر تشتت آراء در پرونده‌های مشابه، طولانی شدن فرآیند دادرسی و نهایتاً نادیده گرفتن حقوق اشخاص خواهد شد (مجبی و ریاضت، ۱۳۹۵: ۳).

^{۲۲} به عنوان نمونه براساس ماده ۲۰ قانون کیفری آلمان، در جایی که انگیزه شرافتمندانه نباشد و مقنن، کیفر حبس به علاوه اعمال شاقه در نظر گرفته باشد قاضی نمی‌تواند فقط حبس را اعمال نماید بلکه هر دو کیفر را باید لحاظ کند. و اگر انگیزه شرافتمندانه نباشد فقط باید حبس را اعمال کند (زراعت ۱۳۸۳: ۱۵).

^{۲۳} با عنایت به اهمیت تشکیل پرونده شخصیت در تحقیقات مقدماتی، در راستای توجه به اهداف جرم‌شناسی، قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۲۰۳ خود، پیش‌بینی تشکیل این پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی را به عمل آورده است (اشرافی و حیدری، ۱۳۹۷: ۷۳).

بنابراین از منظر حقوق تطبیقی در ایران برخلاف نظام فدرال آمریکا، جدول یا رهنمود رسمی که مستقیماً توسط کمیسیون کیفردهی و تحت عنوان رهنمودهای کیفردهی وضع شده باشد، وجود ندارد و قاضی در چارچوب حداقل و حداکثر قانونی و با استناد به معیارهای ماده ۱۸ و سایر مقررات، میزان مجازات را تعیین می‌کند. این امر سبب می‌شود اختیار قضات ایرانی در تعیین میزان مجازات، نسبت به نظام فدرال آمریکا، گسترده‌تر باشد.

از حیث درجه الزام رهنمودهای کیفردهی، در نظام حقوقی آمریکا از سال ۱۹۸۷، دستورالعمل‌های فدرال تعیین کیفر که بر اساس Sentencing Reform Act of ۱۹۸۴ تدوین شده بودند، برای قضات الزام‌آور بودند. قاضی باید پس از محاسبه سطح جرم و سابقه کیفری، مجازات را در محدوده جدول تعیین کیفر صادر می‌کرد و تنها در موارد استثنایی و محدود امکان خروج از آن را داشت. این نظام با هدف کاهش اختلاف‌های ناموجه میان احکام ایجاد شده بود. به دنبال اختلافاتی که بعداً بین هیئت منصفه و محکمه در خصوص تاثیر عوامل مشدده و مخففه در صدور آراء ایجاد شد، دیوان عالی کشور با استناد به رای تاریخی خود در پرونده (United States v. Booker) ^{۲۴} رهنمودهای تعیین کیفر را مشورتی اعلام نمود و تاکید کرد که محاکم اختیار دارند در صورت وجود عوامل اضافی مبتنی بر عوامل موضوع ماده ۱۸ (a) 3553 از رهنمودها عدول کنند و دادگاه‌های تجدیدنظر باید با احترام به این اختیار، آرای آنان را بررسی کنند.

پیش از این رای، هدف اصلی نظام تعیین کیفر، کاهش تفاوت‌های ناموجه میان احکام و ایجاد وحدت رویه بود، اما الزام‌آور بودن رهنمودها باعث می‌شد قاضی بتواند بر پایه واقعیت‌هایی که هیئت منصفه احراز نکرده بود، مجازات را افزایش دهد. دیوان عالی این وضعیت را مغایر با متمم ششم قانون اساسی دانست. راه حل دیوان، حذف کامل رهنمودها نبود؛ بلکه تبدیل آنها به رهنمودهای مشورتی بود. بدین ترتیب، دادگاه‌ها همچنان موظف‌اند شاخص‌ها را محاسبه و مبنای تحلیل قرار دهند، اما در صورت توجه به عوامل مقرر در U.S.C. §3553(a) 18 و ارائه استدلال کافی، می‌توانند از دامنه پیشنهادی فاصله بگیرند. لکن چنانچه قاضی مجازاتی کمتر یا بیشتر از دامنه پیشنهادی تعیین کند، باید دلایل خود را به صورت مستدل در رای بیان کند. این الزام یکی از مهم‌ترین ضمانت اجراهاست. اگر دلایل ارائه شده ناکافی، غیرمنطقی یا مغایر با عوامل ماده فوق الذکر باشد، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رای را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی بازمی‌گرداند.

در نظام حقوقی ایران، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از زمان تصویب تا سپری نمودن دوره آزمایشی پنج ساله خود هیچ مقررّه ای درخصوص لزوم پایبندی به مفاده ماده ۱۸ و ضرورت درج شاخص‌های فردی ساز در متن آرای قضات پیش بینی نکرده بود و همین مسئله دلیل اصلی تمرکز قضات بر مختومه محوری، آمارگرایی و توجه به تعداد خروجی‌های شعبه به جای تاکید بر مولفه های تعیین پاسخ بود. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ توسط مجلس شورای اسلامی گامی مهم در جهت فردی سازی پاسخ های کیفری و پیشگیری از سلیقه ای شدن نهاد کیفرگزینی برداشته شد.

چنانکه مقنن در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۸ جدید، مقرر می‌دارد که «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد». از سوی دیگر مطابق با ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۱۷، تخلف انتظامی درجه ۴ عبارت است از «کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال». با در نظر گرفتن تدبیر ضعیف مقنن درخصوص نقض شاخص‌ها به نظر می‌رسد ضمانت اجرایی چون نقض رای اثربخشی بیشتری بر ضرورت ایجاد تعهد به رعایت رهنمودهای مقرر خواهد داشت.

^{۲۴} براساس این پرونده که در سال ۲۰۰۵ در دیوانعالی آمریکا مطرح شد، فردی به نام Freddie J. Booker به اتهام توزیع مواد مخدر محاکمه شد. هیئت منصفه تنها احراز کرد که وی مقدار مشخصی کوکائین در اختیار داشته است. اما هنگام تعیین مجازات، قاضی با استناد به گزارش تحقیقات قبل از صدور حکم (Presentence Report)، تشخیص داد که مقدار واقعی مواد مخدر بسیار بیشتر از مقدار احراز شده توسط هیئت منصفه بوده است. بر همین اساس، سطح جرم (Offense Level) افزایش یافت و مجازات بسیار شدیدتری نسبت به آنچه صرفاً بر اساس رای هیئت منصفه قابل اعمال بود، تعیین شد.

سرانجام به موجب سوالات عدیده ای که در زمینه تخلف از اصول رهنمودمحور وجود داشت و با هدف رفع ابهامات موجود، کمیسیون ویژه ای با حضور معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضائیه و قضات دیوان عالی کشور و دادگاه های تجدیدنظر استان تهران در اداره حقوقی قوه تشکیل گردید که به تعدادی از مجهولات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری پاسخ گفتند. از زمره این پرسش ها، سوال در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت شاخص ها در متن آراء به قرار زیر است:

« در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق قانون اخیر، در فرضی که علت صدور حکم به بیش از حداقل نوشته نشود، غیر از ضمانت اجرای انتظامی آیا موجب نقض یا اصلاح حکم در مرجع بالاتر است؟ و آیا این مقررات در خصوص مجازات شلاق یا جزای نقدی که دارای حداقل و حداکثر باشد هم لازم الاجرا است؟

پاسخ- اگر دادگاه بدوی بدون ذکر علت، مجازات را حبس بیش از حداقل قانونی تعیین کند، صرف نظر از مجازات انتظامی مقرر برای این تخلف در تبصره الحاقی (۱۳۹۲/۲/۲۳) و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح شود، این دادگاه باید حکم بدوی را از این حیث با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح کنند. در هر حال تخلف مذکور موجب نقض اساس دادنامه بدوی نیست و مقررات این تبصره به مجازات شلاق و جزای نقدی تسری ندارد و طبق تصریح قانون صرفاً مربوط به مجازات حبس است».

از منظر حقوق تطبیقی در ایران برخلاف نظام حقوقی آمریکا ضمانت اجرای نقض رای پیش بینی نشده است و از سوی دیگر اثربخشی نظرات اداره حقوقی قوه قضائیه در قالب کارگروه مشورتی، با توجه به جنبه رهنمودمحور آن جای بسی تأمل دارد. از این رو از نظر نگارنده، راهکار نظام حقوقی آمریکا به منظور ایجاد تعادل میان استقلال قاضی و نظارت بر یکنواختی احکام، ضمانت اجرای موثرتری خواهد بود.

۴. چالش های قانونی کاربست رهنمودهای کیفردهی

گرچه رهنمودهای تعیین کیفر یکی از مهم ترین نوآوری های حقوق کیفری معاصر آمریکا محسوب می شوند و مهم ترین چارچوب تعیین مجازات در دادگاه های فدرال هستند. با وجود این، از همان آغاز تصویب تاکنون، موافقان و مخالفان متعددی داشته اند. یکی از مهم ترین چالش های حقوقی و اجرایی دستورالعمل های تعیین کیفر دولت فدرال، پیچیدگی ساختار و فرآیند محاسبه مجازات است. اگرچه این دستورالعمل ها با هدف افزایش یکنواختی، شفافیت و پیش بینی پذیری احکام کیفری تدوین شدند، اما به تدریج به مجموعه ای گسترده از قواعد، استثنایا و تعدیلات تبدیل شدند که اجرای آنها مستلزم محاسبات دقیق و دانش تخصصی است. بسیاری از صاحب نظران حقوق کیفری بر این باورند که این پیچیدگی، خود به مانعی در تحقق عدالت کیفری تبدیل شده است.

مهمترین عامل پیچیدگی، چندمرحله ای بودن فرآیند تعیین مجازات است. قاضی نمی تواند صرفاً با مراجعه به عنوان مجرمانه، میزان مجازات را تعیین کند؛ بلکه باید به ترتیب سطح پایه جرم، ویژگی های اختصاصی جرم، تعدیلات فصل سوم، سابقه کیفری و در نهایت جدول تعیین کیفر را بررسی کند. علاوه بر این، پس از محاسبه دامنه مجازات، دادگاه باید عوامل مقرر در U.S.C. 18(a)3553 را نیز ارزیابی کند و در صورت خروج از دامنه پیشنهادی، دلایل خود را به طور مستدل بیان نماید. این فرآیند چندلایه، تعیین مجازات را به عملیاتی فنی و زمان بر تبدیل کرده است (United States Sentencing Commission, 2024).

برای خروج از چالش های پیش گفته، امروزه اکثر کشورها از مدل تعیین کیفر ایالت مینه سوتا به عنوان یکی از موفق ترین و تأثیرگذارترین نظام های تعیین کیفر در جهان استفاده می کنند. این نظام نخستین نظام جامع در آمریکا محسوب می شود و الگوی بسیاری از ایالت ها از جمله واشنگتن، اورگان، کانزاس و حتی کمیسیون تعیین مجازات فدرال آمریکا قرار گرفته است. این مدل که بر مبنای جدول استوار است از دو محور تشکیل شده که در سطح عمودی شاخص شدت جرم و در سطح افقی شاخص سابقه کیفری را بررسی می کند. تقاطع این دو، مجازات مفروض را مشخص می کند. این مجازات هم مدت حبس و هم نوع واکنش کیفری را تعیین

می‌کند.^{۲۵} در این صورت قاضی با در نظر گرفتن حداقل و حداکثر مجازات با فاصله اندک و متعارف، دامنه اختیارات محدودی جهت تعیین پاسخ خواهد داشت (Hauhart, 200: 534). این رهنمود مبتنی بر سه جدول تعیین کیفر به نام "جدول مجرمان جنسی"، "جدول مجرمان مواد مخدر" و "جدول استاندارد" است که مجازات‌های مفروض را برای جنایات نشان می‌دهد (Minn.Sentencing Guidelines, 2019: 5).

در نظام حقوقی ایران چالش‌های ناشی از کاربرد ماده ۱۸ ق.م.ا از جهات گوناگون تقنینی، قضائی و اجرایی قابل تبیین بوده لذا تمرکز نگارنده در این پژوهش بر روی عملکرد ضعیف مقنن در الگوبرداری از مدل کیفرگزینی مقرر در ماده ۱۸ ق.م.ا، است که سبب «اتفاقی شدن عدالت» بسته به نوع نگرش قضات (بازپرورانه بودن یا سزاگرا بودن) گشته است (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۵۷) بر همین اساس از منظر نگارنده از زمره چالش‌های تقنینی مدل کیفردهی رهنمودمحور، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۴/۱. عدم پیش‌بینی کمیسیون تخصصی کیفردهی

در نظام حقوقی ایران علی‌رغم بدیع بودن الگوی رهنمودمحور تحت عنوان ماده ۱۸، متأسفانه هیچگونه مرجع اختصاصی به منظور مذاقه و بررسی این رهنمودها و در نهایت صدور آنها پیش‌بینی نگردیده است و مقنن به صورت بداهه و ضعیف، شاخص‌های کلی را در لوای ماده مذکور بیان نموده که با توجه به وسعت دامنه تعزیرات نسبت به سایر جرایم قاضی را در تعیین کیفر به فعال مایه تبدیل می‌نماید.

۴/۲. ابهام و عدم جامعیت اصول رهنمودمحور؛ راه هموار تفسیرگرایی

عدم ارائه‌ی تعریفی دقیق از اصول رهنمودمحور سبب گشته است که کنشگران عدالت کیفری در مرحله‌ی گزینش کیفر براساس شاخص‌ها، در دو حیطه زیر با مشکلات عدیده ای روبرو گردند.

۴/۲/۱. جامع و مانع نبودن مولفه‌های شخصی‌ساز

به عنوان نمونه یکی از شاخص‌های کلی در تعیین پاسخ تعزیری، اشاره به ملاحظه تأثیر تعزیر بر مرتکب جهت تعیین پاسخ است حال آنکه قاضی نیز انسان بوده و قبل از تعیین پاسخ و لحاظ عملکرد مرتکب چگونه می‌تواند اثر آن را ببیند؟ از سوی دیگر مولفه‌های بسیاری وجود دارند که قضات در عمل به آنان استناد نموده لکن در متن ماده ۱۸ اشاره ای به آنها نشده است.

از سویی دیگر واقعیتی به نام «عدالت کیفری جغرافیایی» سبب می‌گردد که تصمیم‌گیری قضات در تعیین نوع پاسخ تعزیری لزوماً به معنای اعتقادات قضائی و باور قلبی آنان نبوده بلکه در بیشتر موارد بر مبنای انتظاراتی است که همکاران وی و افکار عمومی جامعه از او دارند. فرهنگ‌های قضایی متفاوت؛ یعنی قواعدی که در نتیجه تعامل قضات با همکاران به طور غیررسمی ایجاد شده و همچنین تفاوت در فرهنگ مکانی است که دادگاه در آنجا برگزار می‌گردد، که همگی منجر به اخذ تصمیمات متفاوت در پرونده‌های یکسان می‌شود... به عبارت بهتر برخی شاخص‌ها مانند فرهنگ مردم منطقه، میزان تحصیلات و حرفه بزهکار و حتی سن و جنسیت و اعتقادات مذهبی وی نیز علی‌رغم عدم اشاره مقنن در زمره ملاک‌های موثر در تعیین پاسخ توسط قضات لحاظ می‌گردند. این در حالی است که قانوندار آن را تحت عنوان کلی و مبهم وضعیت فردی بزهکار جا داده است.

به عنوان نمونه در برخی از مناطق مرزی کشور مانند سنج و میوان حمل سلاح جزء هنجارهای فرهنگی منطقه محسوب شده و یا در شهرستان‌های مرزی مثل تایباد در استان خراسان رضوی (مرز افغانستان) و سراوان در سیستان و بلوچستان (در حاشیه مرز

^{۲۵} در این مدل جرایم با توجه به شاخص شدت به موارد زیر تقسیم می‌گردند: جرائم عمومی از سطح ۱ تا ۱۱، جرائم مواد مخدر از D1 تا D9 و جرائم جنسی در جدول اختصاصی خود و از حیث سابقه به بدون سابقه، محکومیت‌های قبلی، برخی سوابق نوجوانان و... که معمولاً از ۰ تا ۶ یا بیشتر محاسبه می‌شود.

پاکستان)، قاچاق کالا و مواد مخدر شغل غالب مردم منطقه است. در این موارد علی رغم عدم اشاره ماده ۱۸ به تاثیر هنجارهای فرهنگی منطقه، قضات عملاً در مرحله تعیین پاسخ این امر را لحاظ کرده و پاسخ مناسب تری را در نظر می گیرند.

۴/۲/۲. نادیده انگاشتن نقش بزه دیده^{۲۶} در فرآیند کیفردهی

یکی از عمده انتقادهای حقوقی به مولفه های ماده ۱۸، نادیده گرفتن میزان آسیب بزه دیده و همچنین میزان نقش قربانی در جهت انجام بزه است. کیفرگذار در قانون مجازات اسلامی با استفاده از دستاوردهای بزه دیده شناسی علمی، نقش تحریک آمیز قربانی را از اسباب تخفیف مسئولیت کیفری بزه کار به شمار آورده و نقش شتاب دهنده قربانی را به عنوان ابزاری جهت فردی سازی به رسمیت شناخته است (جوان جعفری و شاهیده، ۱۳۹۲: ۱۳۲)؛ این در حالی است که رهنمودهای ماده ۱۸ علی رغم اشاره به گستره نقض وظیفه، هیچ مقرر صریحی در خصوص میزان آلام و خسارات روحی و جسمی بزه دیده و تأثیر آن در کیفرگزینی لحاظ ننموده است. در اینگونه موارد قاضی کیفری چاره ای جز مراجعه به ماده ۳۸ ق.م.ا.بندهای پ و چ^{۲۷} نخواهد داشت. چالش های حاصل از بی دقتی مقنن در زمینه توجه به بزه دیده و نقش آن به دو صورت نمود می کند، نخست اینکه مراد از گستره نقض وظیفه اشاره به شدت جرم ارتكابی از لحاظ میزان بهم خوردن نظم و امنیت در جامعه است نه صرفاً توجه به آسیب های وارده به بزه دیده و دوم آنکه اشاره به نقش تحریک آمیز قربانی در مرحله بعد از صدور حکم (کیفیت مخففه) نتیجه ای جز اطاله دادرسی و تبدیل شدن آن به امری اختیاری نخواهد داشت که این امر نیز سلبیه ای و بر مبنای مصلحت اندیشی قاضی است. از نقطه نظر حقوق تطبیقی به منظور رفع این چالش ها می توان از جدول تعیین کیفری نظیر مدل مینه سوتا که صرفاً بر مبنای دو شاخص شدت جرم و سابقه استوار است بهره گرفت تا قابلیت پیش بینی احکام بالا رفته و اختیار قضات جهت صدور آرای متشدد در پرونده های مشابه محدود گردد.

نتیجه گیری

مطالعه تطبیقی نظام تعیین کیفر ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که هر دو نظام در پی تحقق اهداف مشترکی همچون برقراری عدالت کیفری، تناسب جرم و مجازات، پیشگیری از جرم و حفظ نظم عمومی هستند، اما ابزارها و سازوکارهای متفاوتی را برای دستیابی به این اهداف برگزیده اند.

نظام فدرال آمریکا با تدوین رهنمودهای تعیین کیفر توسط کمیسیون کیفردهی، تلاش کرده است تا با ایجاد معیارهای عینی، اختلاف های ناموجه میان احکام کیفری را کاهش دهد و شفافیت و قابلیت پیش بینی آرای دادگاه ها را افزایش دهد. کمیسیون تعیین کیفر آمریکا یکی از نوآورانه ترین نهادهای حقوق کیفری معاصر است که با ترکیب پژوهش علمی، تحلیل آماری و تدوین مقررات، توانسته است نظام تعیین کیفر را از یک فرآیند مبتنی بر صلاح دید فردی به یک نظام ساختارمند و مبتنی بر معیارهای عینی تبدیل کند.

از منظر حقوق تطبیقی، تجربه این کمیسیون نشان می دهد که ایجاد یک نهاد مستقل برای تدوین و بازنگری دستورالعمل های تعیین کیفر می تواند ضمن حفظ استقلال قضات، به کاهش اختلاف های ناموجه در احکام، افزایش شفافیت و تقویت عدالت کیفری کمک کند. این تجربه می تواند برای اصلاح نظام تعیین کیفر در ایران نیز الهام بخش باشد.

^{۲۶} Victim

^{۲۷} بند پ ماده ۳۸: «اوضاع و احوال موثر در ارتكاب جرم از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده؛ بندج: خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیان بار جرم».

در این نظام، تعیین مجازات بر پایه شاخص‌های نسبتاً دقیق مانند شدت جرم، سابقه کیفری، ویژگی‌های اختصاصی جرم و عوامل قانونی مقرر در U.S.C. §3553(a)18 انجام می‌شود و در نهایت، دادگاه مکلف است دلایل انطباق یا عدول از دامنه پیشنهادی رهنمودها را در رأی خود بیان کند. این ویژگی‌ها موجب افزایش نظارت‌پذیری تصمیمات قضایی و تقویت وحدت رویه در تعیین مجازات شده است.

در مقابل، قانون مجازات اسلامی رویکردی مبتنی بر اختیار قضایی در چارچوب قانون را پذیرفته است. قانون‌گذار در ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ معیارهایی مانند انگیزه مرتکب، شیوه ارتکاب جرم، شدت آسیب و ویژگی‌های شخصیتی بزهکار را بیان کرده است، اما برای سنجش این عوامل، جدول استاندارد تعیین کیفر پیش‌بینی نکرده است. از این‌رو، میزان تأثیر هر یک از این عوامل بر مجازات، تا حد زیادی به تشخیص قاضی واگذار شده است. این رویکرد، هرچند امکان فردی‌سازی مجازات و توجه به شرایط خاص هر پرونده را افزایش می‌دهد، اما ممکن است به تفاوت‌های قابل توجه در آرای صادره در پرونده‌های مشابه بینجامد.

تجربه ایالات متحده نشان می‌دهد که فرآیند ضابطه‌مندی کیفر، بدون چالش نیست. پیچیدگی دستورالعمل‌های فدرال و محدود شدن اختیار قضات در دوره الزام‌آور بودن رهنمودها سبب گشت که رهنمودهای تعیین کیفر از حالت الزام‌آور به مشورتی تبدیل شدند. از سوی دیگر، تجربه ایالت‌هایی مانند مینه‌سوتا و پنسیلوانیا نشان می‌دهد که تدوین جدول تعیین کیفر مبتنی بر چند مولفه مشخص، به دلیل برخورداری از ساختار ساده‌تر و حفظ اختیار هدایت‌شده قاضی، می‌تواند هم به کاهش تفاوت‌های ناموجه در تعیین مجازات کمک کند و هم امکان فردی‌سازی مجازات را حفظ نمایند.

در نظام حقوقی ایران یکی از راهکارهای پیشنهادی نگارنده جهت بهبود فرآیند تعیین پاسخ، اساسی‌سازی نهاد فردی‌سازی پاسخ-های کیفری است^{۲۸}. در زمینه فردی‌سازی کیفرها، راهبرد اساسی‌سازی در حقوق کیفری یکی از راهکارهایی است که به منظور تضمین حقوق متهمان در تعیین پاسخ‌های کیفری متناسب با شخصیت و ویژگی‌های فردی بزهکار و توجه مقام قضائی به اوصاف شخصی مجرم در تصمیم‌گیری نقش به‌سزایی ایفا می‌نماید.

به عبارت بهتر به منظور اطمینان کیفرگذار از الزام قضات به رعایت رهنمودهای کیفردهی مقرر در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، می‌توان این ماده را به عنوان الگوی کیفردهی در زمینه جرایم تعزیری، به عنوان یک هنجار در متن قانون اساسی آورده و به تعبیر بهتر، الگوهای پاسخ‌دهی قضایی را اساسی ساخت تا جنبه الزامی فراتر از قانون یافته و بدین‌سان فردی‌سازی پاسخ‌های به جرم به عنوان یک قاعده ضروری سرلوحه کار قضات در مرحله کیفردهی درآید.

از منظر حقوق تطبیقی، به نظر می‌رسد نظام حقوقی ایران می‌تواند بدون عدول از مبانی فقهی و قانونی خود، از برخی تجربیات موفق نظام آمریکا نظیر مدل مینه‌سوتا بهره‌گیرد و در عین ایجاد جدول تعیین کیفر جهت پیش‌بینی دامنه پاسخ‌ها، به تصویب کارگروه‌های تخصصی مجازات رسانی متشکل از متخصصان و صاحب‌نظران در حیطه تقنین پرداخته و در عین حال ضمانت اجراهای مهمتری نظیر نقض رای در صورت عدم رعایت شاخص‌ها را جهت پایبندی هر چه بیشتر قضات به رعایت آنها پیش‌بینی نماید. حال که از نظر نگارنده چنین اصلاحی، نه به معنای تقلید از نظام آمریکایی، بلکه به منزله بهره‌گیری از یک تجربه موفق در جهت بهبود کیفیت تصمیم‌گیری قضایی و تحقق هر چه بهتر عدالت کیفری خواهد بود.

^{۲۸} مراد از اساسی‌سازی یا اساسی‌گرایی در حقوق، جنبشی است که از سده هجدهم میلادی به صورت نظام‌مند و به منظور صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان در برابر قدرت دولت و حاکمیت پا به عرصه حقوق نهاد بدین منظور که به هنجارهای عادی ارزش و اعتبار هنجار اساسی داده شود تا تضمین بیشتری برای رعایت نمودن آن در جامعه وجود داشته باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۹۸۸).

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب ها

- غلامی، حسین. (۱۳۹۹). کیفرشناسی. کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم. تهران: بنیاد حقوقی میزان. چاپ سوم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۳). درآمدی بر اساسی‌سازی حقوق کیفری. در: گرجی، علی اکبر، در تکاپوی حقوق عمومی. تهران: جنگل. چاپ نخست.

مقالات

- اشرافی، محمود، حیدری، مسعود. (۱۳۹۷). آثار پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۴).
- جوان جعفری، عبدالرضا و شاهیده، فرهاد. (۱۳۹۲). رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در قوانین و مقررات کیفری و رویه قضایی ایران. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۰(۵).
- حسینی، سیدحسین و دانش‌ناری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). قابلیت استناد به هنجارهای فرهنگی در مرحله تعیین کیفر، مطالعه تطبیقی در نظام کیفری ایران، آلمان و آمریکا. مطالعات حقوق تطبیقی، ۷(۲).
- زراعت، عباس. (۱۳۸۳). انگیزه و تأثیر آن در مسئولیت کیفری. ماهنامه دادرسی، ۴۶.
- صبوری‌پور، مهدی. (۱۳۹۷). نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۸(۱).
- محبی، جلیل و ریاضت، زینب. (۱۳۹۵). مبانی و مدل کیفرگذاری تعزیری (مطالعه موردی در جرایم علیه امنیت). فصلنامه آفاق امنیت، ۹(۳۳).
- محسنی، فرید و رحیمیان، رضا. (۱۳۹۸). از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدلها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران). مجله حقوقی دادگستری، ۸۳(۱۰۷).
- مهرا، نسرین. (۱۳۸۹). رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز. فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، ۴۰(۳).
- مهرا، نسرین، قورچی‌بیگی، مجید و مؤذن، عباس. (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان. مجله پژوهش حقوق کیفری، ۶(۲۰).
- مهرا، نسرین. (۱۳۹۸). تأثیر مشخصه‌های جرم بر تعیین مجازات. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۲(۸۸).

ب) منابع انگلیسی

Books

- Champion, Dean, John. (2008F). *Sentencing*, Santa Barbara, California Denver: Colorado.
- Von Hirsch, Andrew. (1987). *The sentencing commission's function*, in Von Hirsch, Andrew, A. Knapp, Kay and Torny, Michael (eds), *The sentencing commission and its guidelines*, Northeastern university press.

Articles

- Hauhart, Robert. (2009). *Sentencing Guidelines: Lessons from Pennsylvania*, Contemporary Sociology, Vol. 38, No. 6.
- Morton, James. (2004). *The Effect of the Advice of the Sentencing Advisory Panel upon the Form of Judgments*. The Journal of Criminal Law 68.
- Rakoff, Jed. (2013). *Why the Federal Sentencing Guidelines Should Be Scrapped*, Federal Sentencing Reporter, Vol. 26, No. 1.
- S.S. Terblanche. (2003). *Sentencing Guidelines for South Africa: Lessons from Elsewhere*, South African Law Journal, Vol. 120, Issue: Hein Online.

Documents

- Annotated 2025 Chapter 5/ U.S. Sentencing Commission Office of Public Affairs One Columbus Circle, NE Suite 2-500, South Lobby Washington, DC, 20002-8002.
- Federal Sentencing: The Basics/ U.S. Sentencing Commission Office of Public Affairs One Columbus Circle, NE Suite 2-500, South Lobby Washington, DC, 20002-8002.
- How the Federal Sentencing Guidelines Work: An Abridged Overview/Congrees.gov/ Law Library Report, Updated July 2, 2015.
- Minn. Sentencing Guidelines and Commentary, Sentencing Guidelines Grid – Eff. (August 1, 2019). Available at: <https://mcaa-mn.org/news/463875/2019-MN-Sentencing-Guidelines-andCommentary.htm>.
- . U.S.C. § 991 (2025). *United States Sentencing Commission; establishment and 28 purposes*.
- United States Sentencing Commission, 2024, chs. 1–5; 18 U.S.C. §3553(a); *Gall v. United States*, 552 U.S. 38, 49 (2007); *Reitz*, 2005).